



جایگاه مجلس خبرگان

پایخ‌های آیت‌الله جوادی آملی به شبهات

اشاره

در سه شماره پیشین، برخی سؤالاتی و شبهات در خصوص اصل مسئله ولایت فقیه مطرح و پاسخ‌های آیت‌الله جوادی آملی ارائه شد. در این شماره پاسخ‌های آیت‌الله آملی به برخی شبهات موجود در خصوص مجلس خبرگان و وظایف آن‌ها، در اختیار خوانندگان محترم قرار می‌گیرد.

◀ کلیدواژه‌ها: مجلس خبرگان، مشروعیت، رهبر، نظارت

۱. فلسفه تشکیل «مجلس خبرگان» چیست و مبنای فقهی و حقوقی آن کدام است؟

ولایت و رهبری با مرجعیت تفاوت‌های فراوانی دارد که توجه به دو فرق، در اینجا ضروری است:

یکم. مرجعیت، کثرت‌پذیر است، از این‌رو تقلید نیز تعدد‌پذیر است؛ یعنی ممکن است در عصر یا مصری، برای نسل معین، چند مرجع تقلید وجود داشته باشد که به دلیل عدم احراز علمیت و مانند آن، به تخییر در پذیرش مرجعیت چند نفر حکم شود یا به دلیل احراز عدم تفاوت در شرایط و اوصاف مرجعیت، جامعه متشرعان اختیار در پذیرش را بپذیرند. از این‌رو برخی مقلدان، به شخص معین رجوع کنند و برخی دیگر، مرجع دیگری را برای تقلید بپذیرند و نیز ممکن است، گروهی مرجع معینی را اعلم بدانند و عده‌ای دیگر مرجع دیگری را که در این حال نیز تعدد مراجع قابل تصور است؛ با اینکه هر گروهی، وظیفه خود را به صورت واجب تعیینی، رجوع به مرجع مشخص می‌دانند؛ نه واجب تخییری.

دوم. مرجعیت تفکیک‌پذیر است، از این‌رو تقلید نیز تجزّی‌پذیر است؛ یعنی ممکن است فقهی معین، در عبادات از دیگران اعلم باشد و آن فقیه دیگر، در عقود و معاملات، از غیر خود اعلم باشد که در این حال، تفکیک و تجزیه در تقلید محتمل است؛ یعنی مردم بتوانند در هر بخش، از فقیه اعلم در همان بخش تقلید کنند.

یادآوری این نکته ضروری است که منظور از امکان تفکیک، امکان به معنای خاص نیست تا تنها جواز را بفهماند، بلکه امکان به معنای عام است که با وجوب تفکیک نیز هماهنگ است.

با این همه، ولایت و رهبری نظام واحد برای ملت و کشور واحد، برخلاف مرجعیت، نه تعدد‌پذیر است؛ نه تفکیک‌پذیر، دلیل اجمالی آن نیز گسستن شیرازه نظم و انسجام ملی یک مملکت است.

با توجه به مطالب یاد شده و اهمیت مسئله رهبری نظام و ولایت امر یک ملت، و پرهیز از خطر تعدد، تفکیک و تجزیه در مهم‌ترین رکن نظام اسلامی، مجلس خبرگان تشکیل شده و می‌شود و فقیه‌شناسان هر ولایت که مردم آن قلمرو به ایشان وثوق و اطمینان دارند، به تبادل نظر می‌پردازند و پیرامون مبادی و مبانی فقهی و حقوقی رهبری نظام می‌اندیشند و به عنوان بینه شهادت می‌دهند یا به عنوان اهل خبره، رأی کارشناسی صادر می‌کنند و با شهادت آنان که از حس سرچشمه می‌گیرد، و رأی کارشناسی آنان که از حدس مایه می‌گیرد، فواید فراوان فقهی و حقوقی حاصل می‌شود که در ادامه به برخی آن‌ها اشارت می‌رود:

یک. «قیام بینه شرعی» یا «قیام آرای اهل خبره» تحقق می‌یابد که عقلاً آن را پذیرفته و شارع مقدس آن را امضا کرده است. دو. از شهادت گواهان یا کارشناسی خبرگان به صلاحیت رهبری طمأنینه یا علم حاصل می‌شود، زیرا منتخبان مجلس خبرگان، چهره‌های علمی و عملی یک کشورند.

سه. با وجود مجلس خبرگان، از تعارض بینه‌ها یا تعارض گزارش خبیران پرهیز می‌شود که گذشته از بهره فقهی، نمره حقوقی نیز دارد، زیرا براساس قانون اساسی که اکثریت قاطع ملت مسلمان ایران آن را پذیرفته‌اند و همگان تعهد و تعاهد متقابل کرده‌اند که حق حاکمیت خویش را در پذیرش رهبری نظام، تنها از راه مجلس خبرگان اعمال کنند؛ خبرگانی که خود انتخاب کرده‌اند تا فقیه جامع شرایط را تشخیص داده، تعیین کند و چنین تعهد ملی - دینی و چنین تعاهد متقابل همگانی که در همه‌پرسی قانون اساسی ظهور کرده است، به امضای فقیه جامع شرایطی چون امام راحل (قدس سره) رسیده و صبغه حقوقی آن، هماهنگ با جنبه فقهی، تأمین شده است.

بر این اساس، هیچ مجالی برای اختلاف یا تخلف، و هیچ بهانه‌ای برای مخالفت وجود ندارد، زیرا چنین تعهد و تعاهد همگانی، از مصادیق بارز «**أَوْفُوا بِالْعُقُودِ**»^۱ و از موارد روشن ادله وفای به عهد و میثاق و شرط یک امت است و اگرچه پیش از

مرجعیت، کثرت‌پذیر است، از این‌رو تقلید نیز تعدد‌پذیر است؛ یعنی ممکن است در عصر یا مصری، برای نسل معین، چند مرجع تقلید وجود داشته باشد که به دلیل عدم احراز علمیت و مانند آن، به تخییر در پذیرش مرجعیت چند نفر حکم شود یا به دلیل احراز عدم تفاوت در شرایط و اوصاف مرجعیت، جامعه متشرعان اختیار در پذیرش را بپذیرند

رأی گیری، بینه‌ها و خبیران همتای یکدیگرند؛ لیکن پس از پذیرش شهادت یا گزارش خبیرانه اکثریت نمایندگان منتخب ملت، هیچ مجالی برای شهادت یا گزارش خبیرانه مخالفان وجود ندارد، چنان‌که فقیهان جامع شرایط و همتای یکدیگر - که پس از فعلیت سِمَت ولایت، متساوی‌الاقدار و الاقدام‌اند - پس از به فعلیت رسیدن ولایت یکی از آنان، همگی جزو امت او می‌شوند و در مسائل مهم مملکتی، غیر از نظر مشورت و رهنمود فقهی و ارائه طریق و معاضدت فرهنگی و معاونت علمی و مساعدت عملی، کار دیگری ندارند.

در اینجا یادآوری چند نکته سودمند است:

أ. جریان حقوقی مجلس خبرگان، از صیغه فقهی آن گسسته نیست، زیرا مسائل حقوقی خود، بخشی از مسائل فقهی است؛ لیکن به دلیل اهمیت ملی از مسائل فقهی جدا مطرح می‌شود.

ب. گرچه حق مخالفت حقوقی طی تعاهد متقابل همه‌پرسی منتفی است؛ لیکن حق نظارت و نقد، به عنوان امر معروف و نهی از منکر از یک‌سو و متمیم ادلّه شایستگی بقای رهبری یا نقد آن از سوی دیگر، برای همگان، به‌ویژه کارشناسان فقهی، حقوقی و سیاسی همچنان محفوظ است.

ج. نظارت مستمر همه خبرگان نسبت به توازن نیروهای فقهی، تدبیری، اداری و سیاسی فقهای دیگر با فقیه متکفل رهبری همچنان باقی است تا اگر تفاوت محسوسی در مرحله بقا پدید آمد، برابر قانون اساسی متخذ از مسائل فقهی و حقوقی اسلام اقدام شود.

۲. اعتبار و مشروعیت رأی اعضای خبرگان از کجاست؟ آیا مشروعیت آنان، از رهبر و تأیید او سرچشمه می‌گیرد؟

اعضای مجلس خبرگان، «بالإصالة» از طرف خود و «بالوکاله» از طرف موکلان خویش که جمهور مردم ایران‌اند (همه مردم یا اکثریت آنان)، برای شناخت فقیه جامع شرایط رهبری، به تحقیق و تبادل نظر درباره فقیهان عصر می‌پردازند و پس از تبیین رشد از غی و آشکارشدن حق، ولایت فقیه معین را خود بالاصاله می‌پذیرند و از باب بینه یا گزارش کارشناسانه خبیر، او را به موکلان خود معرفی می‌کنند. اعضای این مجلس کسانی هستند که جمهور مردم از جهت علمی و عملی بدان‌ها اعتماد و وثوق دارند.

اصل یکصد و هفتم و یکصد و هشتم قانون اساسی، عهده‌دار بیان مشروعیت مجلس خبرگان و اعتبار آرای اعضای آن است؛ البته تفصیل آن اعتبار و نیز مشروعیت مصوبات مجلس خبرگان، برعهده قوانین موضوع و مصوب خود خبرگان است که قانون اساسی، چنین اختیاری را به آنان داده است. بنابراین، اعتبار مشروعیت مجلس خبرگان، به آرای عمومی وابسته است، چنان‌که اعتبار ریاست

گرچه حق مخالفت حقوقی طی تعاهد متقابل همه‌پرسی منتفی است؛ لیکن حق نظارت و نقد، به عنوان امر معروف و نهی از منکر از یک‌سو و متمیم ادلّه شایستگی بقای رهبری یا نقد آن از سوی دیگر، برای همگان، به‌ویژه کارشناسان فقهی، حقوقی و سیاسی همچنان محفوظ است

رئیس‌جمهور و مشروعیت نمایندگی نمایندگان مجلس شورای اسلامی، به رأی مردم متکی است؛ با این تفاوت که نفوذ ریاست جمهوری، به تنفیذ مقام رهبری و اصل اعتبار نمایندگان مجلس شورای اسلامی که اعضای آن در سایه مشروعیت آن، صاحب اعتبار و مشروعیت می‌شوند، به تحقق شورای نگهبان - که فقهای آن منصوب مستقیم رهبری‌اند و حقوق‌دانانش به وسیله مسئول قوه قضائیه که او نیز منصوب رهبر است، به مجلس معرفی می‌شود - نیازمند است؛ ولی اعتبار و مشروعیت نمایندگی اعضای مجلس خبرگان، همانند مشروعیت تأسیس خود مجلس خبرگان، به تنفیذ، تصویب و تأیید رهبری احتیاجی ندارد.

در استقلال مجلس خبرگان و بی‌نیازی آن از نصب و تأیید رهبر، می‌توان به قانون مصوب خود مجلس خبرگان استشهاد کرد، زیرا مجلس مزبور، در عزل، نصب و پذیرش استعفا برخی اعضای معذور، مستقل است و به تنفیذ مقام رهبری نیاز ندارد.

۳. آیا تشکیل «مجلس خبرگان» ضرورت دارد؟ آیا نمی‌توان وظایف خبرگان را به خود مردم واگذار تا آنان رهبر را خود به صورت مستقیم انتخاب کنند؟

حق حاکمیت که از سوی خدا به جامعه بشری اعطا شده، گاهی بی‌واسطه و گاه با واسطه اعمال می‌شود. در مواردی که وضع مورد رأی روشن باشد و هیچ ابهامی در آن نباشد، مانند آن که در مسئله رهبری، هیچ رقیبی برای مورد رأی یافت نشود که زمینه تردید و تحیر را پدید آورد، به شهادت بینه یا گزارش کارشناسانه اهل خبره نیازی نیست و حق حاکمیت مزبور، با آرای مستقیم و بی‌واسطه مردم اعمال می‌شود، چنان‌که پذیرش نظام جمهوری اسلامی، در فروردین ۱۳۵۸ از طریق همه‌پرسی و به صورت مستقیم صورت گرفت. هم‌چنین پذیرش رهبری بی‌رقیب امام خمینی (قدس سره) از سوی همه مردم که ولایت ایشان به صورت «تعین» بر همگان روشن بود.

در مواردی که وضع موارد رأی پیچیده و دشوار باشد و به کار تحقیقی و تخصصی کارشناسان نیاز داشته باشد، نظیر تدوین قانون اساسی و نیز تعیین رهبری یکی از فقیهان جامع شرایط که صلاحیت هیچ یک از آنان شهره ملت نیست و محتاج فحص کارشناسان است، مردم به خبرگان مراجعه می‌کنند و آنان را وکیل خود قرار داده، از این طریق، حق حاکمیت خدادادی خود را اعمال می‌کنند.

«ولایت امر و رهبری امت»، در قانون اساسی مصوب سال ۱۳۵۸ سه قسم بود که در قانون اساسی بازنگری شده مصوب سال ۱۳۶۸ دو قسمی شده است. در قانون اساسی گذشته، سه مرحله «تعین»، «تعیین» و «تخیر ابتدایی» مطرح بود. تعین در جایی است که همانند رهبری حضرت امام (ره)، رقیب دیگری در کار نباشد، از این‌رو مردم خود بی‌نیاز به خبرگان، رهبر امت را می‌شناسند و او را می‌پذیرند.

تعیین جایی است که فقیهان، رقیبان جدی یکدیگرند؛ ولی با کارشناسی و دقت، می‌توان فقیه اعلم به رهبری را شناسایی کرد. در چنین جایی، ضرورت خبرنگاران آشکار می‌گردد. تخییر ابتدایی، به زمانی مربوط است که هیچ‌یک از فقیهان نسبت به دیگران برتری خاصی ندارند که در این صورت، یکی از فقیهان جامع شرایط، براساس تخییر به مردم معرفی می‌شود. این تخییر، ابتدایی است و در زمان‌های بعدی، بی‌دلیل جایز نیست که فقیه دیگری اختیار شود، زیرا تغییر و تبدیل رهبر، موجب سستی و ضعف رهبری و نظام اسلامی می‌گردد.

در قانون اساسی بازنگری شده، مرحله اول که مرحله تعیین است، برداشته شد، زیرا وجود فردی چون امام خمینی (ره) که رهبر ممتاز و شناخته شده همگان باشد، در طول تاریخ بسیار نادر است؛ در غیر این صورت ارجاع به آرای عمومی به صورت مستقیم، نه امتناع عقلی دارد؛ نه منع نقلی.

بنابراین، اگر نمونه نادری همچون امام راحل (قدس سره) وجود داشته باشد، مردم به صورت عادی تکلیف خود را می‌دانند و عملاً در مرحله تعیین رهبری، به خبرنگاران نیازی نیست؛ اگرچه در مرحله بقا و نظارت، خبرنگاران لازم است (البته در صورتی که حضور مستمر و نظارت و پیگیری مردم ممتنع یا ممنوع یا دشوار و پیچیده باشد)، در غیر این صورت که به کار کارشناسی و فنی نیاز است، وجود خبرنگاران و وکیلان برجسته مردم ضروری است.

۴. آیا مجلس خبرگان، در نظام‌های حاکم بر جهان امروز مشابهی دارد؟

جمهوری اسلامی ایران، نظام ویژه‌ای است که افزون بر قوه مقننه (مجلس شورای اسلامی)، قوه قضائیه و قوه مجریه، نهاد برتر و فائق‌تری با نام ولایت فقیه را در خود جای داده است. نظام‌های حاکم بر کشورهای دیگر، یا سلطنتی است یا جمهوری. از سوی دیگر، انطباق همه قوانین، مقررات و آیین‌نامه‌های آنان، براساس اندیشه‌های محض بشری یا تلفیق و التقاط و ترکیب نامیومی از آرای انسانی و ره‌آوردهای وحی الهی است و همچنین پایه اساسی آنان، آزادی و رهایی مطلق یا ملق‌احاد جامعه و مسئولان نظام از هر قید شرعی است؛ در حالی که نظام اسلامی ایران، براساس اصل دوم، چهارم و سایر اصول مهم قانون اساسی، بر ایمان به توحید، نبوت، معاد، عدل الهی، امامت مستمر، کرامت و ارزش والای انسان، و آزادی همراه با مسئولیت او در برابر خدا استوار است.

بدیهی است که چنین نظام الهی-انسانی، در وهله نخست، نیازمند رهبری و مدیریت کارشناس دینی دانا، باتقوا، امین، و مدیر و مدبر است تا کشور را براساس دین پذیرفته شده جامعه اداره کند. سپس در وهله دوم، به کارشناسان فقهت و عدالت نیازمند است که در دو مرحله «حدوث» و «بقا»، محققانه سنت

و سیرت رهبری را بررسی و مراقبت کنند. البته در چنین نظامی، مردم نیز براساس اصل هشتم قانون اساسی، عهده‌دار دعوت به خیر و امر به معروف و نهی از منکر متقابل میان دولت و ملت‌اند.

در قانون اساسی ایران، حق انحلال مجلس شورای اسلامی برای رهبری نظام اسلامی پیش‌بینی نشده است، در حالی که این حق برای مسئولان درجه یک برخی کشورها وجود دارد. این امر نشان آن است که صبغه آزادی، حاکمیت ملی، اتکا به آرای عمومی، و حق ملت در جمهوری اسلامی ایران، از دیگر کشورها رنگین‌تر است و وجود نهاد برتری چون مجلس خبرگان، برای مراقبت ویژه در ثبوت و سقوط رهبری، خود دلیل حاکمیت عمومی بر پایه‌های ایمان و لوازم آن در جمهوری اسلامی ایران است.

بنابراین، وجود مجلس خبرگان با ویژگی‌های خاص خود، در کشورهای غیردینی بی‌مانند است؛ بلکه وجود نهادی که معادل آن باشد، محتمل و قابل فحص و بررسی است.

۵. «نظارت» مجلس خبرگان بر رهبری چگونه است؟

در صدر اصل یکصد و یازدهم قانون اساسی، درباره نظارت مجلس خبرگان آمده است: «هرگاه رهبر از انجام وظایف قانونی خود ناتوان شود یا فاقد یکی از شرایط مذکور در اصول پنجم و یکصد و نهم گردد یا معلوم شود [که] از آغاز فاقد بعضی از شرایط بوده است، از مقام خود برکنار خواهد شد». آنچه از این اصل استتظار می‌شود، عبارت است از:

یکم. شرایط و اوصاف یاد شده در قانون اساسی برای تصدی مقام رهبری، به زمان حدوث رهبری اختصاص ندارد و باید در حال بقا نیز محفوظ بماند.

دوم. وظیفه مجلس خبرگان در مقام اثبات و تشخیص، به مقام حدوث و تعیین رهبری اختصاص ندارد و در مقام بقا نیز باید با بررسی و پژوهش دربانند که آن شرایط و اوصاف، همچنان موجود و باقی است.

سوم. در صورت کشف خلاف (به لحاظ مقام ثبوت) و نیز در صورت زوال برخی شرایط و اوصاف (به لحاظ مقام بقا) فقیه مزبور، در ظرف فقدان (حدوثاً یا بقائاً) رهبر نبوده و نیست و از سمت رهبری منعزل است و وظیفه خبرگان، اعلام نفی رهبر سابق و معرفی رهبر لاحق است.

فقدان شرایط یا اوصاف، گاهی به تحول و دگرگونی منفی در شخص فقیه پذیرفته شده، به عنوان رهبر است؛ مانند آن که به دلیل علل طبیعی کهنسالی، بیماری، رخدادهای تلخ غیرمترقب و... فاقد برخی شرایط رهبری گردد و گاهی تحول و دگرگونی، به صورت مثبت است؛ به این معنا که یکی از فقیهان همسان فقیه حاکم، به رجحان علمی یا عملی یا مقبولیت عامه برسد؛ به

در صدر اصل یکصد و یازدهم قانون اساسی، درباره نظارت مجلس خبرگان آمده است: «هرگاه رهبر از انجام وظایف قانونی خود ناتوان شود یا فاقد یکی از شرایط مذکور در اصول پنجم و یکصد و نهم گردد یا معلوم شود [که] از آغاز فاقد بعضی از شرایط بوده است، از مقام خود برکنار خواهد شد»

گونه‌ای که اگر چنین رجحانی در طلیعه انتخاب و تعیین رهبر حاصل شده بود، حتماً آن فقیه راجح، به عنوان رهبر تعیین می‌گشت و اکنون نیز این رجحان، به گونه‌ای است که قابل اغماض نیست. در چنین شرایطی، وظیفه خبرگان، معرفی فقیه رجحان یافته و ممتاز است.

فقدان شرایط و اوصاف، گاه به صورت دائمی است و گاه به صورت موقت. فقدان دائمی، مانند رخداد وفات یا چیزی که به وفات ملحق باشد، تحقق می‌یابد؛ مانند فوتی قطعی و کهنسالی حتمی که با نسیان و فقدان قدرت رهبری همراه باشد. فقدان موقت و موسمی، در جایی که مانند بیماری درازمدت که علاج آن در مدت کوتاه یقیناً ممکن نیست و شرایط و اوصاف رهبری در زمان آن بیماری صعب‌العلاج، قطعاً مفقود است. در این حال نیز وظیفه خبرگان، مراقبت و اعلام نتایج است؛ در صورت فقدان دائم اوصاف و شرایط، درصد تعیین رهبر آینده و معرفی او به مردم برمی‌آیند و در صورت فقدان اوصاف و شرایط، شورای مشخصی، وظایف رهبری را به صورت موقت برعهده دارد. در اصل یکصد و یازدهم قانون اساسی چنین آمده است:

در صورت فوت یا کناره‌گیری یا عزل رهبر، خبرگان موظفاند در اسرع وقت، نسبت به تعیین و معرفی رهبر جدید اقدام نمایند. تا هنگام معرفی رهبر، شورایی مرکب از رئیس‌جمهور، رئیس قوه قضائیه و یکی از فقهای شورای نگهبان به انتخاب مجمع تشخیص مصلحت نظام، همه وظایف رهبری را به‌طور موقت برعهده می‌گیرد... هرگاه رهبر بر اثر بیماری یا حادثه دیگر موقتاً از انجام وظایف رهبری ناتوان شود، در این مدت، شورای مذکور در این اصل، وظایف او را عهده‌دار خواهد شد.

۶. آیا برای تشخیص ویژگی سیاسی رهبر، نمی‌توان از کارشناسان غیرروحانی و خبرگان امور سیاسی استفاده کرد؟

چون محور اساسی جمهوری اسلامی فقاهت و عدالت است، سیاست فقیه جامع شرایط، سیاستی است که با دیانت هماهنگ باشد. اگر قرار است فقیهی که دارای صفات فقاهت، عدالت، سیاست، تدبیر و... است، تعیین شود، خبرگان نیز باید دارای چنین جامعیتی در حد نازل باشند، تا بتوانند فقیه جامع شرایط را تشخیص دهند. از شرایط خبرگان رهبری آن است که در شناخت اوصاف معتبر در رهبری، توانایی داشته باشد؛ برای مثال ممکن بود که عالمان حوزوی کمتر وارد مسائل سیاسی بشوند؛ ولی پس از انقلاب اسلامی، ورود در مسائل سیاسی برای برخی واجب عینی، و برای برخی واجب کفایی است.

گاهی ممکن است که شخصی در اثر کهنسالی، نتواند کار اجرایی بکند، اما هوش سیاسی قوی و بالایی داشته باشد. افزون بر این، اگر زمانی به مشورت با متخصصان نیاز باشد، در کمیسیون‌ها و مشورت‌ها، از نظر آنان استفاده می‌شود. از

مصوبات مجلس خبرگان این است که برای فعال شدن مجلس مزبور، با مسئولان تماس می‌گیرند و در کمیسیون‌ها، به‌خصوص «کمیسیون تحقیق» که درباره بقای اوصاف و شرایط رهبری است، تحقیق می‌کنند، و از صاحب‌نظران سیاسی و غیرسیاسی دعوت می‌کنند و از نظرات کارشناسان آن‌ها بهره می‌گیرند. این تعهدی است که سپرده‌اند و وظیفه‌ای است که برعهده دارند.

بنابراین، نخست باید میان فقیه جامع شرایط و خبرگان، تناسب جامعیت باشد؛ دوم این که خبرگان عالم و روحانی، به امور سیاسی و اجتماعی آگاهی دارند، زیرا بدون آن، صلاحیت ورود به مجلس خبرگان را ندارند و سوم این که هر جا لازم باشد، برای دقت و ظرافت بیشتر، از آگاهان سیاسی و متخصصان فن استفاده می‌کنند.

۷. آیا رهبر یا مردم می‌توانند مجلس خبرگان را منحل کند؟

لازم است بحث درباره اصل مجلس خبرگان را از میحث اعضای مجلس مزبور تفکیک کرد، چنان که لازم است میحث حق رهبری را از حق جمهور و توده مردم جدا ساخت. درباره مطلب نخست، یعنی خود مجلس خبرگان، انحلال آن در اختیار ملت نیست؛ مگر آن که در بازنگری مجدد قانون اساسی پیش‌بینی شود.

درباره مطلب دوم، یعنی اعضای مجلس خبرگان نیز باید گفت که چون اعضای یاد شده، وکلای ملت هستند و هر موکلی می‌تواند، وکیل خود را عزل کند، پس ملت می‌تواند وکالت نمایندگان مجلس مزبور را از آنان سلب کند؛ لیکن وکالت مجلس خبرگان، همانند نمایندگی مجلس شورای اسلامی، برابر تعاهد متقابل و کیل و موکل، از امور لازم به‌شمار می‌آید؛ نه جایز، بنابراین موکل یا موکلان، حق عزل وکیل یا وکلای خود را ندارند؛ مگر آن که این امر در قانون پیش‌بینی شود.

درباره مطلب سوم، یعنی حق رهبری در انحلال مجلس خبرگان نیز باید بگوییم که در این باره ثبوتاً وجود چنین حقی برای فقیه جامع شرایط که نایب امام زمان (عج) است، محذوری ندارد؛ لیکن اثباتاً دخالت او در عزل نماینده یا نمایندگان مجلس خبرگان، محذور قانونی دارد، چه رسد به انحلال اصل مجلس، زیرا مشروعیت ولایت فقیه، در صورتی که تنها از راه مجلس خبرگان باشد، نه آرای عمومی و بی‌واسطه، به مجلس مزبور مرتبط است و با انحلال آن، اصل ولایت فقیه یاد شده، زیر سؤال می‌رود.

بالاخره مطلب چهارم این که ممکن است اثبات ولایت فقیه از راه مجلس خبرگان، با وضع کنونی آن، با مصالح عالی نظام اسلامی هماهنگ نباشد و شیوه بهتری ارائه گردد که در این حال، قانون اساسی می‌تواند با بازنگری مجدد، روش‌های محتمل را بررسی و بهترین راه را انتخاب کند؛ مانند اینکه در گذشته سمت نخست‌وزیری، در کنار ریاست جمهوری، رکنی

در صورت فوت یا کناره‌گیری یا عزل رهبر، خبرگان موظفاند در اسرع وقت، نسبت به تعیین و معرفی رهبر جدید اقدام نمایند. تا هنگام معرفی رهبر، شورایی مرکب از رئیس‌جمهور، رئیس قوه قضائیه و یکی از فقهای شورای نگهبان به انتخاب مجمع تشخیص مصلحت نظام، همه وظایف رهبری را به‌طور موقت برعهده می‌گیرد

خاص از ارکان نظام جمهوری اسلامی به‌شمار می‌آید؛ ولی در تجربه عملی چند ساله معلوم شد که اصل چنین سمتی، به مصحلت نظام نیست؛ از این‌رو وظایف آن نهاد و رکن محذوف، برعهده نهاد و رکن ریاست جمهوری قرار داده شد.

غرض آن‌که تبدیل نهاد مجلس خبرگان به نهاد مشابه یا برتر ممکن است؛ لیکن اصل چنین برنامه‌ای که برای اثبات و نیز نظارت مستمر بر ولایت فقیه منعقد شود، لازم است و به هر تقدیر، باید به آرای ملت واگذار شود. در این حال، محذور «دور» و مانند آن در پیش نیست، بلکه همانند برخی کشورهای راقی دیگر، با تصویب ملت، حق انحلال مجلس، در اختیار رهبر آن کشور است؛ لیکن آنان تنها مجلس شورا و مانند آن دارند؛ نه مجلس خبرگان.

۸. بسا توجه به این‌که ولایت امری الهی است و شناخت کسی که ولایت دارد، منحصر با علم خدا صورت می‌پذیرد، چگونه می‌توان از طریق خبرگان، ولی فقیه را شناخت؟

این اشکال، از اشتباه و خلط میان ولایت تکوینی و معنوی با ولایت حکومتی ناشی می‌شود. ولایت فقیه، نه از سنخ ولایت تکوینی است؛ و نه از سنخ ولایت بر تشریح و قانون‌گذاری، بلکه ولایت حکومتی در دایره تشریح و قانون الهی است. اگر گفته می‌شود فقیه جامع شرایط، همه اختیارات پیامبر و امامان معصوم (علیهم‌السلام) را داراست، مقصود، اختیارات مربوط به اداره جامعه و حکومت است و هیچ‌کس چنین ادعایی ندارد که مقام معنوی فقیه، همانند مقام معنوی آن بزرگان الهی است که مظاهر اسمای حسنی الهی‌اند و آنچه آنان دارند، او نیز دارد.

آنچه بر غیر خدا پوشیده است، ملکه عصمت است که در پیامبر و امام معتبر است و چنین ملکه‌ای، هرگز در والی و سرپرست جامعه اسلامی که نایب آن ذوات ثوری است، معتبر نیست. ولایت حکومتی، به بعضی «ملکات علمی»، مانند فقهت و اجتهاد، و برخی «ملکات عملی»، مانند عدالت، تدبیر و شجاعت مشروط است و هریک از این ملکات، آثاری دارند که کارشناسان و خبرگان هر رشته، به وسیله آن آثار، به تحقق ملکات یاد شده، پی می‌برند، چنان‌که از دیرزمان، علمای بزرگ، عهده‌دار شناسایی ملکات علمی و عملی مراجع تقلید بوده‌اند.

۹. از آنجا که تأیید صلاحیت داوطلبان مجلس خبرگان به‌عهده شورای نگهبان منصوب رهبری است، آیا این امر موجب راه‌یابی موافقان شخص به مجلس خبرگان نمی‌شود و انحراف نظام اسلامی را در درازمدت موجب نمی‌شود؟

این اشکال در جایی طرح می‌شود که رهبر در گذشته تعیین شده و فقهای شورای نگهبان، از طرف او تعیین شده

باشند؛ ولی در آنجا که برای نخستین بار، مردم می‌خواهند رهبر تعیین کنند، این اشکال اصلاً قابل طرح نیست، زیرا در این فرض، خود مردم همان‌گونه که از دیرزمان برای تشخیص مرجع تقلید به خبرگان مراجعه می‌کرده‌اند، برای تشخیص رهبر نیز به خبرگان مورد اعتماد خود مراجعه می‌کنند و سخنی از شورای نگهبان در میان نیست تا صلاحیت کاندیداهای مجلس خبرگان را بررسی کند.

پس از تشکیل حکومت و وجود رهبری و شورای نگهبان منصوب او، اگر در قانون اساسی مقرر شود که تعیین صلاحیت اعضای خبرگان، باید به نظر منصوبان رهبر در شورای نگهبان یا غیر آن باشد، ممکن است چنین نقدی قابل طرح باشد؛ ولی چنین چیزی اصلاً صورت نپذیرفت و قانون اساسی، دست مجلس خبرگان را باز گذاشته، همه مقررات این مجلس را در تعداد اعضا، شرایط اعضا، کیفیت انتخاب، مدت نمایندگی و... برعهده خود مجلس خبرگان قرار داده است.

در دوره نخست مجلس خبرگان که هنوز خبرگانی تشکیل نشده بود، تعیین صلاحیت کاندیداهای برعهده فقهای شورای نگهبان بود؛ ولی طبق قانون اساسی، پس از دوره نخست، تعیین مرجع رسیدگی به صلاحیت نمایندگان آتی، در اختیار خود مجلس خبرگان است و آنان می‌توانند مرجع صلاحیت را تغییر دهند؛ یعنی اگر در حال حاضر، تعیین صلاحیت به‌عهده شورای نگهبان است، بنا به نظر خود مجلس خبرگان است و اگر در این روش مشکلی ببینند، فوراً این ماده مصوب را تغییر خواهند داد و مرجع دیگری را تعیین می‌کنند.

اصل یکصد و هشتم قانون اساسی چنین است: «قانون مربوط به تعداد و شرایط خبرگان، کیفیت انتخاب آنان و آیین‌نامه داخلی جلسات آنان برای نخستین دوره، باید به وسیله فقهای اولین شورای نگهبان تهیه و با اکثریت آرای آنان تصویب شود و به تصویب نهایی رهبر انقلاب برسد. از آن پس هرگونه تغییر و تجدیدنظر در این قانون و تصویب سایر مقررات، مربوط به وظایف خبرگان و در صلاحیت خود آنان است.»

آنچه در جمهوری اسلامی اتفاق افتاده، از گزند «دور» و آسیب فرصت‌طلبی و فتنه خودمحموری و مانند آن مصون بوده است، زیرا مرجع تعیین صلاحیت، فقیهانی بوده‌اند که از طرف امام راحل (قدس سره) منصوب شدند و مجلس خبرگان [بعد] از ارتحال امام راحل (قدس سره)، درباره رهبری فقیهی بحث می‌کرد که فقهای شورای نگهبان، از طرف او منصوب نشده بودند؛ البته در مرحله بقا، توهم محذور «دور» و مانند آن، بی‌مورد نیست؛ لیکن اساس رهبری کنونی و تولی ولایت چنین والی، از غائله «دور» دور بوده است.^۱

پی‌نوشت

۱. سوره مائده، آیه ۱.

۲. به نقل از مجله نسیم اندیشه، ۳